

دیوانگان

عقل نما

حسن ابراهیم زاده

تقدیم به آثانی که فهمید من افهمیدند

موجد که «ناخدای» صحرایی را یاری می‌کردند. اگر عقلانیت و خردگرایی این است، چگونه خدایی فرمان به قتل فرزند پیامبر را می‌دهد که هزاران درد و رنج را در مسیر توحیدی به جان خریده است. عقلانیت اقتضاء می‌کند که موسی(ع) گوساله‌ی سامری نسوزاند و طلا و جواهرات آن را به دریا نریزد. عقل اقتضاء می‌کند، بین فقرا تقسیم شود... عقل ابزاری اقتضاء می‌کند که عیسای پیامبری با انگشت اتهام نداشتن پدر مردم را به سوی خدا دعوت نکند. عقل ابزاری اقتضاء می‌کند که به جای تخریب «مسجد ضرار»، پیامبر، فردی از اصحاب خود را به امامت آن منسوب کند و ثمره‌ی کار مردمی را در هم فروریزد و پس از شکست مشرکان لات و هیل و عزری را به عنوان اثری باستانی در هم نشکند. عقل ابزاری اقتضاء می‌کند که علی(ع) در نخستین روز خلافت خود با برخوردی تاکتیکی به پیش رود، بر عزل معاویه انگشت نهد، بیت المال را از کابین خانه‌ها بیرون نکشد، سخنی دو پهلو یا طلحه و زبیر بر زبان آورد و مردم را به غریبال شدن تهدید نکند. عقل ابزاری اقتضاء می‌کند. مسلم در خانه‌ی هانی و از پشت دره کار عبیدالله را تمام کند و... حسین(ع) در صحرای کربلا لشکر تشنه‌ی دشمن و حتی اسب‌های آنان را سیراب نکند...

عقل ابزاری اقتضاء می‌کند که امام در دوران تبعید گروهک منافقین و گروهک نهضت آزادی و جریان‌های چپ‌گرا و راست‌گرا را به حضور بپذیرد. از آنان استفاده کند. نهضت ائتلاف کند و پس از پیروزی آنان را حذف کند.

عقل ابزاری به امام می‌گوید: در بدترین شرایط جنگی، اقتصادی و... فرمان قتل سلمان رشدی را صادر نکند...

عقل ابزاری به فهمیده می‌گوید: تروا در منظر «خردگرایی» که همه چیز را بر معادلات خاکی تفسیر و تحلیل می‌کنند «آنچه» «فهمیده» و «فهمیده‌ها» و امام «فهمیده‌ها» و پیامبر «فهمیده‌ها» انجام می‌دهند، قابل درک نیست و چیزی که با چرتکه‌ی خاکی قابل سنجش نیست «خرد» نیست، «فرهنگی» نیست، مغایر با «کنوانسیون‌ها» مغایر با «دپلماتی‌ها» مغایر با «صلح جهانی» مغایر با «منشور بین‌المللی»، مغایر با «یونسکو» و... مغایر با «قواعد بازی سیاسی» است.

اما از نظر قرآن، «فهمیده» و امام «فهمیده» و پیامبر «فهمیده» «خردگرایی» واقعی و مخالفان آنان «دیوانگانی هستند، عاقل نما»

از منظر قرآن، اویس شترچران، ابوذر بادیه نشین، غلام سیه چرده‌ی حسین(ع) و... ارباب عقلند و اتوکشیده‌های تالانشینی که با زبان و قلم خود و تشنخار واژه‌های غیر الهی، درصدد هضم و حذف قانون خدا در معادلات دنیوی هستند، «دیوانگانی هستند، عاقل نما»

پی‌نوشت:

۱- سوره بقره آیات ۱۱ و ۱۲.

۲- بقره آیه ۱۳

۳- بقره آیه ۲۷۵

فرامین الهی سر تعظیم فرود می‌آورند، نوعی منافات با فرهختگی و تخبه‌گرایی می‌دانند و در تلاش به ایجاد طبله‌ای در جامعه می‌پردازند که برای خود پذیرش آیات الهی و نشستن در صف موحدان و مؤمنان را کسر شأنی اجتماعی و فکری قلمداد می‌کنند. دیوانگانی که می‌دانند که از دیوانگی خود بی‌خبرند.

از منظر قرآن خردگرایی واقعی کسی است که مسیر حرکت فردی و اجتماعی خود را برپایه‌ی «بیایده‌ها» و «نپایده‌ها»ی قرآنی تنظیم می‌کند، نه اینکه خود را «محور» و همه چیز را برطبق معادلات خاکی آن هم یا «خرد خاکی» خود به تحلیل و تفسیر می‌نشیند. «تعبید» در بیش توحیدی چیزی جز «تعقل» واقعی و «تمرد» از فرامین الهی و پیامبران و انبیاء اولوالامر چیزی جز نابخردی و «دیوانگی» نیست. در بیش قرآنی آن‌که با تمسک به «عقل ابزاری» و چرتکه‌ی «بهره‌وری»، «معاش» را بر «معاد» برمی‌گزیند و «ربا» را تجویز می‌کند، در روز حشر عاقل از خاک سر بر نمی‌آورد...

الذین یا کلون الربوا یا یقومون الا کما یقوم الذی یتخیطه الشیطان من المئش - (۳)

چنین فردی دیوانه سر از خاک برمی‌دارد نه در حوزه‌ی اقتصاد و بهره‌وری در همه‌ی حوزه‌های دیگر در حوزه‌ی «سیاست» هم هرکس با شعار «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» بر کرسی قدرت نایل آید، هر چند در منظر «عقلانیت ابزاری» و نظام تبلیغی و رسانه‌ای، عاقلی است که با شیوه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، حریف خود را از گردونه‌ی معادلات سیاسی حذف کرده، اما از منظر قرآن چنین فردی «دیوانه‌ای» است «عاقل نما» و روزی که پرده‌ها کنار می‌رود و خورشید «تبلی السرائر» طلوع می‌کند، دیوانه سر از خاک برمی‌آورد. بر اساس چنین نگرشی تفسیر و تحلیل بر اساس داده‌های دنیوی و بر اساس فرهنگ‌نامه‌ها و مانیفست‌های بشری نادیده گرفتن «تکلیف‌مداری» و پذیرش بی‌چون و چرای فرامین الهی است. و این سنجه و معیار «عقل» است و خلاف آن «دیوانگی» است.

اگر «عقلانیت»، این است نوح پیامبر در بیابانی خشک و بی‌علف هیچ‌گاه «کشتی» نمی‌ساخت و عاقلان قوم اکثریت، تمسخر کننده بودند، دیوانگان همان اقلیت

اگر بپذیریم که تاریخ جز تکرار حوادث و رخدادهای اجتماعی نیست؛ باید این واقعیت را نیز پذیرفت که تمسک به ابزارها و واژه‌ها هم در تقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی جز تکرار نیست و در تقابل جبهه‌ی کفر و شرک ابزارها و واژه‌هایی که جبهه‌ی کفر بدان تمسک می‌جوید همان واژه‌ها و ابزارها اما با شیوه‌های جدید است و بر این اساس باید اعتراف کرد که تقابل جنود رحمانی با جنود شیطان، تا پایان جهان ماهیت و معنا، غیر قابل تغییر و تنها تفاوت را باید در قالب و زورق جدید جستجو کرد. در تروق برگ برگ تاریخ تقابل حق و باطل و کالبد شکافی حرکت‌ها، شیوه‌ها و استخدام واژه‌ها گاه به واژه‌هایی برخورد می‌شود که جبهه‌ی باطل بدون هیچ ساختار شکنی حتی در کلمه یا آن واژه به نبرد جبهه‌ی توحید می‌آید. یکی از آن واژه واژه‌ی «خرد» و «خردگرایی» است؛ واژه‌ای که به خاطر کلیدی بودن در معادلات سیاسی؛ فرهختگی و نیز تعاملات اجتماعی و فکری در مشی عوام‌فریبانه‌ی آن‌را واژه‌ای از قاموس و فرهنگ خود تلقی و جبهه‌ی توحید را با تقابل با آن متهم می‌کند. جبهه‌ی باطل در دفاع از موجودیت و مشروعیت خود در بین عامه‌ی مردم تا بدان جا پیش می‌رود که در فراقتی آشکار، جبهه‌ی خود را به جبهه‌ی «خردگرایان» و جبهه‌ی حق را به جبهه‌ی «سفیان» و «دیوانگان» متهم می‌کند، خداوند سبحان در آغازین آیات سوره یقره و پس پرده برداشتن از ماهیت اصلی «اصلاح طلبان» عصر رسول خدا(ص) و معرفی آنان به «مفسدین» - و اذ قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لکن لا یשמعون - (۱) به سراغ فراقتی دیگر منافقین و مفسدین می‌آید و مؤمنان را «خردگرایان» واقعی و منادیان و دزدان واژه‌های مقدس را به «دیوانگانی» معرفی می‌کند که نمی‌دانند که خود دیوانه‌اند

- و اذ قیل لهم امننا کما امن الناس قالوا نومن کما امن السفهاء الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون (۲) از منظر قرآن کریم آثانی که صف خود را از مؤمنان جدا می‌کنند و خود را تافته‌ی جداافتاده‌ی تلقی می‌کنند که هم‌گرایی با عامه‌ی مردمی که معتبرانه در مقابل